

اصول و روش‌های تربیتی مواجهه با مخالفان

در اخلاق ارتباطی امام علی علیه السلام

علی لطیفی*

محمدحسین ظریفیان یگانه**

چکیده

ارتباطات میان‌انسانی معصومین (اعم از پیامبر اکرم و ائمه طاهرين علیهم السلام) با مخالفان خود، دربردارنده درس‌هایی گران‌بها در حوزه تربیت اخلاقی برای مربیان تربیت است؛ برخوردهایی که حتی در مواردی منجر به هدایت شخص مخالف و پیوستن او به جمع مؤمنان گشته است. این نوشتار، با بررسی رفتار عملی امام علی علیه السلام در مواجهه با مخالفان از یک سو، و تحلیل سخنان و گفتار ایشان درباره چگونگی رفتار با مخالف از سوی دیگر، به استخراج مهم‌ترین اصول و روش‌های تربیتی در مواجهه با مخالف می‌پردازد.

واژگان کلیدی

امام علی علیه السلام، نهج‌البلاغه، اخلاق ارتباطات، اخلاق دینی، ارتباط با مخالف، اصول و روش‌های تربیتی.

طرح مسئله

مهم‌ترین مفروضات این پژوهش را می‌توان در دو نکته خلاصه نمود که یکی از آنها در ارتباط با رفتار امام و جایگاه وی در جامعه و دیگری مربوط به فهم کلمات و سخنان ایشان، یا اعمال و رفتار ایشان که برای ما در

*. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. salehlatifi@gmail.com

** دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری رشته مدیریت رسانه دانشگاه تهران. mhzarifian@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۱/۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۰

قالب کلمات و جمله‌ها نقل شده‌اند، می‌باشد.

در فرض نخست، این نکته را مسلم می‌گیریم که امام علی علیه السلام همانند دیگر امامان معصوم، دارای نقشی هدایتی در هرگونه برخورد و مواجهه با مردم است و این مسئله، اختصاصی به پیروان و موافقان ایشان ندارد؛ چراکه امامان نیز به اقتضای اینکه جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و برگزیدگان خداوند برای راهنمایی بشرند، موظف به ابلاغ دستورات الهی و تلاش در جهت هدایت تمامی بشرند. شاهد این مسئله، در جای‌جای زندگانی این ذوات مقدس و در قالب نمونه‌هایی روشن - از مناظره با منکران و ملحدان گرفته تا ابراز محبت و لطف به مخالفان و دعوت آنان به بازگشت به سوی راه صحیح - قابل مشاهده است.

همچنین، نقش هدایتی در اینجا دربردارنده دو بعد است؛ ابلاغ دستورات الهی به عنوان تضمین‌کننده سعادت و هدایت، و ارشاد و راهنمایی و تلاش عملی در حد توان، به منظور یاری مخاطب برای پیمودن راه سعادت و هدایت. به بیان دیگر، امامان همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و زلیفه دارند علاوه بر آگاهی‌بخشی، در جهت عملی پیروی از معلومات و آگاهی‌های مخاطبان نیز آن مقدار که تکلیف دارند، تلاش کنند.

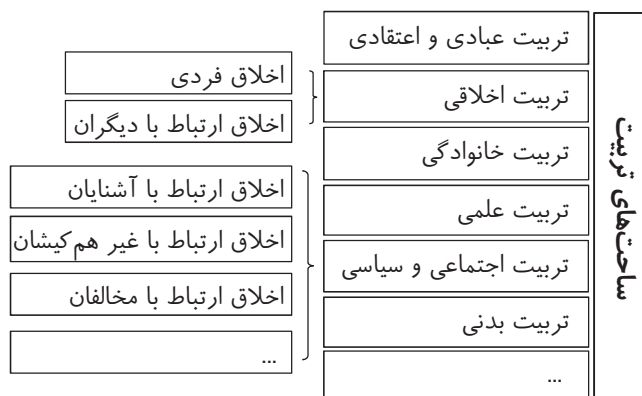
فرض دوم که به چگونگی استفاده از کلام آن بزرگان مربوط می‌گردد، اعتبار و پذیرش اصول کلی دلالت لفظ بر معانی مقصود متکلم است. این اصول که در نخستین بخش از دانش اصول فقه (مباحث الفاظ) به تفصیل بیان گشته، تعیین‌کننده دایره دلالت و مفاد سخنان معصومان یا افعال آنان که از طریق الفاظ برای ما نقل شده‌اند، می‌باشد.

از جمله مهم‌ترین این اصول که به‌ویژه در این پژوهش بارها مورد تأکید قرار می‌گیرد، قرینه بودن حوادث پیرامونی صدور یک سخن یا رفتار از معصوم و زمان و مکان خاص صدور در فهم معنای مقصود از گفتار یا رفتار است؛ بدین معنا که برای فهم صحیح یک روایت یا عمل خاص امام علیه السلام، باید دریابیم این گفتار یا رفتار در چه زمان و مکانی، و در چه شرایطی و خطاب به چه کسانی گفته شده یا رخ داده است.

همچنین، افزون بر آن اصولی که به دلالت الفاظ بر معانی و چگونگی آن می‌پردازند، توجه به دلالت سیاق کلام بر معنا یا معانی خاص نیز از پیش‌فرض‌های فهم سخنان معصومین علیهم السلام است. سیاق کلام، به معنای لحن کلی گفتار یا چینش خاص کلمات و جملات و نحوه ترکیب آنهاست که در مواردی به عنوان دلیل یا مؤید معنایی خاص از میان معانی متعدد محتمل مورد استفاده قرار می‌گیرد و علاوه بر اینکه در علم اصول فقه مورد بحث و بررسی قرار گرفته، (به عنوان نمونه بنگرید به: المظفر، ۱۳۷۹: ۱۰۵ - ۱۰۱) در غالب کتب تفسیری نیز مورد توجه و عنایت ویژه است.

محدوده این پژوهش خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار امام علی علیه السلام در کتاب *نهج البلاغه* می‌باشد. همچنین همان‌گونه که قبلاً نیز اشاره شد، این پژوهش تنها به دنبال یافتن «اصول و روش‌های تربیتی ارتباط با مخالف» در این کتاب است.

به بیان دیگر، هرچند در کتاب *نهج‌البلاغه* به اصول و روش‌های تربیتی بسیاری اشاره شده است، اما دایره این پژوهش تنها بخشی از این اصول و روش‌ها را که در تلاقی دو ساحت تربیت اخلاقی و تربیت اجتماعی و سیاسی به چگونگی ارتباط با مخالف می‌پردازند، دربر می‌گیرد (تصویر شماره ۱) و همین مسئله باعث محدود بودن اصول و روش‌های تربیتی در این پژوهش، به عرصه‌ای خاص و جزئی از تربیت گشته است.



تصویر شماره ۱: محدوده اصول و روش‌های تربیتی استخراج‌شده در پژوهش حاضر

این پژوهش با بررسی شرایط صدور قول یا فعل امام علی علیه السلام و تحلیل آنچه پیرامون این اقوال و افعال در *نهج‌البلاغه* نقل شده، به بازشناسی اخلاق ارتباط با مخالف و برخی اصول و روش‌های رویارویی تربیتی با وی می‌پردازد. دو روش عمده مورد استفاده در این تحقیق عبارتند از:

الف) روش تحلیل گفتار: مقصود از این روش - در برابر روش تفسیر متن - تحلیل کلام و سخن امام علیه السلام از لحاظ بررسی نقش گوینده و متن در مقام تربیت و اثرگذاری بر مخاطب است. در واقع در این روش، ما از منظر بیرونی متن، به ارزیابی شیوه تربیتی و اثرگذاری گفتار، حالات گوینده، چگونگی کلام، خصوصیات مخاطب و آثار پیام می‌پردازیم. (اعرافی، ۱۳۷۹: ۱۹)

ب) روش رفتارشناسی: در این روش، به بررسی رفتارها و سیره‌های عملی پرداخته می‌شود؛ چراکه امام علی علیه السلام و دیگر پیشوایان معصوم دارای نقشی الگویی‌اند و علاوه بر این نکته عام، برخی از اعمال آنان به‌صورت ویژه در موقعیت تربیتی از آنان سر زده است. (همان: ۲۰)

فرایند انجام پژوهش نیز بدین صورت بوده که پس از اتخاذ مفروضات، تبیین مفاهیم کلیدی و تعیین روش پژوهش، محدوده پژوهش (کلیه خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار *نهج‌البلاغه*) به‌دقت مورد مطالعه قرار گرفته و با توجه به دو روش ذکرشده، آن دسته از سخنان و رفتارهای امام علیه السلام که در مواجهه با مخالفان بوده، تحلیل و بررسی شده‌اند و براساس ملاک تمایز بین اصول و روش‌های تربیتی (کلی بودن و ناظر بودن به

ملاحظات عام رفتارهای تربیتی یا جزئی و عینی بودن و ناظر بودن به یک رفتار خاص)، اصول و روش‌های تربیتی از آنها استنباط شده است.

همچنین، توجه به این نکته نیز شایسته است که استدلال قطعی به مدلولات این احادیث، پیش از هر چیز نیازمند بررسی و تأیید صدور آنهاست؛ ولی با توجه به محدودیت‌های این پژوهش از یک سو، و تلقی به قبول کتاب شریف *نهج‌البلاغه* و به‌ویژه، تأیید مضمون عمده یافته‌های این پژوهش در دیگر منابع معتبر نقلی و عقلی از سوی دیگر، در این مقطع بررسی سندی و صدور روی آنها انجام نشده و فقط از جهت دلالت مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

یافته‌های این پژوهش در قالب دو بخش اصول تربیتی و برخی شیوه‌های تربیتی در رویارویی با مخالف تقدیم می‌شود.

مفهوم‌شناسی

لازم است پیش از ورود به تحقیق، مفاهیم اساسی آن به‌اجمال تبیین شوند.

یک. اخلاق ارتباطی

«اخلاق ارتباطی» در پژوهش حاضر به‌معنای مجموعه‌ای از رفتارهای مبتنی بر ملکاتِ فاضله نفسانی است که در موقعیت‌های ارتباط با دیگری بروز و ظهور می‌یابند. بر این اساس، «اخلاق ارتباطی» عمدتاً ناظر به حوزه روابط بین فردی بوده و بخشی از حوزه وسیع‌تر «اخلاق اجتماعی» به‌شمار می‌آید.

دو. مواجهه

مقصود از «مواجهه» در عنوان تحقیق، هرگونه کنش و رفتار زبانی و غیر زبانی است که در بستر ارتباطی بین امام علیه‌السلام با دیگر اشخاص یا مردم روزگار ایشان اتفاق افتاده است. با این بیان، هرگونه عکس‌العمل امام علیه‌السلام (اعم از لفظی و عملی) در برابر کسانی که دارای اعتقادات یا رفتار اجتماعی - سیاسی متفاوت با امام بوده‌اند، نوعی مواجهه و رویارویی تلقی می‌شود.

سه. مخالفت

منظور از «مخالفت» در عنوان «مخالفت»، هر نوع اختلاف‌نظر دینی، فرهنگی، اجتماعی یا سیاسی با امام علی علیه‌السلام است که به‌صورت عملی نیز ابراز شده باشد. قید دوم این تعریف، یعنی ابراز این اختلاف است که عنوان مخالفت را محقق می‌سازد. بدین ترتیب، فقط کسانی به‌عنوان مخالف تلقی می‌شوند که در یک موضع‌گیری عملی در برابر امام، اختلاف‌نظر خود را به‌عنوان مخالفت ظاهری، اعتراض، درگیری و جنگ ابراز کرده باشند؛ در این صورت است که امام نسبت به این دیدگاه یا رفتار مخالف، عکس‌العمل نشان می‌دهند.

همچنین، با این تبیین روشن می‌شود که این پژوهش شامل آن دسته از اصحاب امام علیه السلام که در مواردی نسبت به دستورات ایشان نافرمانی یا سستی داشته‌اند نیز نمی‌شود.

با توجه به تعریفی که از مخالف ارائه شد، معاویه بن ابی‌سفیان نیز از مخالفان امام علیه السلام به‌شمار می‌رود؛ ولی با توجه به گستردگی و تنوع برخوردهای امام با معاویه و اختصاص حجم قابل توجهی از سخنان امام به معاویه و رفتار و کردار او، تحلیل اخلاق ارتباطی امام علیه السلام در این مواجهات نیازمند تتبع و تدقیق فراوان است که از حوصله این نوشته کوتاه خارج بوده و به همین منظور، این پژوهش به بررسی مواجهات امام با معاویه نمی‌پردازد و آن را به تحلیل‌های تفصیلی‌تر موکول می‌نماید.

چهار. اصول تربیتی

اصطلاح «اصول تربیتی» در تعریف کلی، به معنای مهم‌ترین قواعد، توصیه‌ها و بایدهای کلی است که به‌منزله راهنمای عمل، سامان‌دهنده و هدایت‌کننده تمامی تدابیر و فعالیت‌های تربیتی مربی است. (شریعتمداری، ۱۳۸۵: ۱۱؛ اعرافی، ۱۳۸۷: ۳۴؛ باقری، ۱۳۸۵: ۸۷) «روش‌های تربیتی» نیز عبارتند از راهکارها، دستورالعمل‌ها و توصیه‌های جزئی و عینی که در پرتو اصول، به شیوه‌های عملی تربیتی می‌پردازند. به بیان دیگر، هرچند اصول و روش‌ها هردو از یک سنخ بوده و دستورالعمل‌هایی ناظر به فعالیت‌ها و تدابیر تربیتی‌اند، اما مهم‌ترین تفاوت آنها در این است که اصول، توصیه‌هایی کلی‌اند و روش‌ها، دستورالعمل‌هایی عینی و جزئی‌اند که در پرتو اصول، قابلیت کاربرد دارند. (همان: ۸۸) به‌عنوان نمونه، همان‌گونه که «ابراز محبت به متری» یکی از اصول تربیتی است، «هدیه دادن» روشی تربیتی است که به‌صورتی جزئی، به یک رفتار عینی تربیتی اشاره دارد که در پرتو اصل ابراز محبت، به‌عنوان دستورالعملی جزئی، مصداقی برای آن اصل کلی خواهد بود. در تعبیری دیگر، روش‌ها به مربی می‌آموزند که برای دستیابی به اهداف تربیتی چگونه باید عمل نمود؛ درحالی‌که اصول، چارچوب کلی عمل و فعالیت مربی برای رسیدن به اهداف را ترسیم می‌کنند. (ابراهیم‌زاده، ۱۳۸۹: ۴۷ - ۴۶)

توجه به این نکته نیز ضروری است که یک روش تربیتی لزوماً وابسته به یک اصل تربیتی خاص نیست؛ بلکه چه‌بسا یک روش تربیتی می‌تواند مصداق و دستورالعملی عینی برای چند اصل متفاوت بوده و تأمین‌کننده ملاحظات تمامی آن اصول باشد. به‌عنوان نمونه در مثال فوق، روش هدیه دادن همان‌گونه که در پرتو اصل «ابراز محبت» معنا می‌یابد، می‌تواند در ذیل اصل «تکریم شخصیت متری» نیز جای گیرد. به همین خاطر، در تبیین اصول و روش‌های تربیتی نباید لزوماً به‌دنبال مندرج نمودن هر روش در ذیل یک اصل بود؛ بلکه مهم‌ترین عامل تمایز اصل و روش، انتزاعی و کلی بودن اصل، و عینی و جزئی بودن روش می‌باشد. به بیان دیگر، اصول، قاعده‌های عام تربیت‌اند و روش‌ها، راهکارهایی جزئی.^۱

۱. همان‌گونه که از تبیین فوق نیز آشکار است، تفکیک بین اصول و روش‌های تربیتی معیار برهانی - منطقی یا

همچنین اشاره به این نکته ضروری است که با توجه به تمرکز پژوهش حاضر بر اخلاق ارتباطی، اصول و روش‌های تربیتی استخراج‌شده در این پژوهش تنها ناظر به یکی از حوزه‌های تربیت، یعنی حوزه «تربیت اخلاقی» در عرصه ارتباطات میان‌فردی هستند و تنها به «اصول و روش‌های تربیت اخلاقی در عرصه ارتباط با مخالفان» می‌پردازند.

اصول تربیتی امام علی علیه السلام در مواجهه با مخالف

در این بخش، مجموعاً چهار اصل تربیتی استخراج گشته که عبارتند از:

اصل اول: تفاوت در نوع برخورد با اشخاص و جریان‌های مختلف

ویژگی‌های متفاوت افراد و گروه‌ها نیازمند آن است که رابطه و تعامل با آنها نیز براساس همین خصوصیات صورت گیرد. از سخنان و رفتارهای امام علی علیه السلام در *نهج البلاغه* نیز به دست می‌آید که ایشان با توجه به عوامل ذیل، برخوردهای متفاوتی با اشخاص و گروه‌های مختلف داشته‌اند:

یک. نیت و قصد مخالف از مخالفت

یکی از تقسیم‌بندی‌های جالب توجه مخالفین از دیدگاه امام این است که مخالفی که در طلب حق است و به بیراهه می‌رود، با کسی که اساساً به دنبال باطل است و برای آن آگاهانه تلاش می‌کند، یکسان نیست و باید با هر کدام از این دو گروه، تعامل متفاوتی داشت. ایشان می‌فرمایند:

پس از من خوارج را مکشید (با آنها جنگ نکنید)؛ زیرا کسی که خواستار حق بوده و به طلب آن برخاسته و به خطا رفته، همانند کسی نیست که به طلب باطل برخیزد و به آن دست یابد [مراد معاویه و اصحاب اوست]. (*نهج البلاغه*: خ ۶۱)

این تفکیک نشان‌دهنده این است که امید به هدایت افرادی که ناآگاهانه به راه خطا رفته و به مخالفت برخاسته‌اند، بیشتر از مخالفان آگاه و متعمد است؛ چراکه دسته اول در واقع خواهان حق و حقیقت است و در تعیین مصداق آن دچار اشکال شده است. توجه به این نکته، در مواجهات امروزی ما با مخالفان سیاسی - اجتماعی نیز بسیار حائز اهمیت است.

دو. سابقه، تجارب و معلومات قبلی مخالف

پس از جنگ صفین و ماجرای حکمیت، امام علی علیه السلام در موارد متعددی با خوارج سخن گفته و آنها را به راه

زبان شناختی دقیقی ندارد که براساس آن بتوان به صورتی قاطعانه بین اصول و روش‌ها تمایز قائل شد. شاید بتوان این مسئله را به عنوان مهم‌ترین عامل اختلاف نظر بین اندیشمندان و فیلسوفان تربیتی در تعیین اصول و روش‌ها دانست. به هر حال، می‌توان ادعا کرد آنچه مورد نظر عمده اندیشمندان بوده و به نظر صائب می‌رسد، همان بیانی است که در متن به آن اشاره شده است و البته طبیعی است که به رغم توافق بر سر این معیار، در تعیین مصادیق آن اختلافاتی به وجود آید.

راست دعوت نمودند. در یکی از این موارد، امام علیه السلام شخصاً به اردوگاه خوارج در حومه کوفه رفته و این‌گونه با آنان رفتار نمودند:

امام از آنان پرسید: آیا همه شما با ما در صفین بوده‌اید؟ گفتند: برخی بوده‌اند و برخی نبوده‌اند. امام گفت: این دو دسته از هم جدا شوند؛ آنکه در صفین حاضر بوده در یک دسته و آنکه در صفین نبوده در گروهی دیگر، تا با هر دسته جداگانه سخن گویم ... (همان: خ ۱۲۲)

صرف‌نظر از سخنان حضرت با این دو گروه، (که قسمت‌هایی از آن در دیگر بخش‌ها تحلیل خواهد شد) صرف تفکیک بین این دو گروه و اینکه باید با هر کدام، به سخن ویژه خود اتمام حجت نمود، نشان‌دهنده این است که سابقه اشخاص و تجارب قبلی آنان به‌وجود آورنده زمینه‌هایی در آنهاست که باعث می‌شود رفتار و مواجهه با آنان براساس آن زمینه‌ها متفاوت باشد.

سه. شرایط روحی و روانی مخاطب در هنگام مواجهه

پیش از آغاز جنگ جمل، امام علیه السلام به طرق مختلف تمام تلاش خود را جهت جلوگیری از برافروخته شدن آتش درگیری صرف نمودند؛ از جمله این تلاش‌ها، ارسال نمایندگانی به سران سپاه مقابل بود. عبدالله بن عباس یکی از این نمایندگان بود که امام علیه السلام وی را نزد زبیر فرستادند تا او را به پیروی از ولایت امام بازگرداند. ایشان پیش از ارسال عبدالله بن عباس به وی فرمودند:

طلحه را ملاقات مکن که اگر به دیدارش روی، او را چون گاوی خواهی یافت که شاخ‌ها آخته است. او را عادت چنین است که مرتکب کارهای صعب شود و پندارد که آسان است. پس از زبیر دیدار کن که نرم‌خوی‌تر است. او را بگویی که دایی‌زاده‌ات می‌گوید مرا در حجاز شناختی و در عراق به‌جای نیوردی؛ چه چیز تو را از آنچه بر تو آشکار شده بود، رویگردان نمود؟ (همان: خ ۳۱)

این عبارات، به‌روشنی بیانگر اهمیت وضعیت روحی مخاطب در صلاحیت وی نسبت به دریافت پیام یا ارشاد و راهنمایی است؛ تا آنجا که حتی شاید در مواردی شرایط وی به‌گونه‌ای باشد که هرگونه ارتباط و گفتگوی رودررو یا حتی با واسطه، نه‌تنها هیچ تأثیری نداشته باشد، بلکه عامل تحریک وی برای مخالفت و دوری بیشتر از هدایت باشد. به بیان بهتر، از این سخن و مشابیهات آن برمی‌آید که گاهی اوقات، مرتباً اصلاً آمادگی لازم برای پذیرش تربیت را ندارد و به همین خاطر، هیچ کاری از دست مرتباً بر نمی‌آید.

چهار. جایگاه مخالف و موقعیت زمانی و مکانی ابراز مخالفت

جریان خوارج، یکی از مهم‌ترین جریان‌های مخالف در عصر امام بوده است. پیروان این جریان در موارد و موقعیت‌های مختلفی به ابراز این مخالفت و سر دادن شعار معروف خود، یعنی «لا حکم الا لله» پرداخته‌اند و جالب اینکه امام علیه السلام نیز در هر موقعیتی، به تناسب حال به آنان پاسخ داده‌اند. به‌عنوان نمونه، در مواردی که

ابراز مخالفت در موقعیتی جمعی و به هدف اهانت به امام یا تنقیص مرتبه یا جایگاه ایشان بوده، برخوردی قاطع و اسکاتی صورت گرفته است. یکی از این موارد، خطاب امام به شخصی به نام بُرج بن مسهر طائی است. وی که از شعرای خوارج و تبلیغ‌کنندگان آنان بود، (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱۰ / ۱۳۰) در اجتماعی با صدای بلند آن‌گونه که امام بشنوند، ندای «لا حکم الا لله» سر داد. امام خطاب به وی گفتند:

خاموش شو، ای مردی که دندان‌های پیشین تو افتاده است. خدا چهره‌ات را زشت گرداند. به خدا سوگند، حق آشکار شد و در آن وقت حقیر و ناتوان و پوشیده آواز بودی. تا آنگاه که باطل نعره زد، آشکار شدی، آن‌سان که شاخ بُر آشکار شود. (نهج‌البلاغه: خ ۱۸۴)

از دیگر موارد این‌گونه برخوردها، برخورد امام با اشعث بن قیس است. اشعث که سرکرده منافقین عصر امیرالمؤمنین علیه السلام و از رهبران جریان حکمیت بود، روزی در مسجد کوفه درحالی که امیرالمؤمنین علیه السلام مشغول خطابه درباره فتنه حکمیت و گمراهی مردم به‌خاطر عدم پیروی از دستورات امام بود، (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۱ / ۲۹۷) در میان سخنان ایشان به اعتراض برخاست و خطاب به امام گفت: «آنچه تو می‌گویی به زبان توست، نه به سودت.» در این حال، امام نگاه تندی به وی کرد و فرمود:

تو چه دانی که چه چیز به سود من است و چه چیز به زیان من. لعنت خدا بر تو باد و لعنت لعنت‌کنندگان. ای که خود و پدرت همواره دروغی چند به هم می‌بافته‌اید. ای منافق فرزند کافر، به خدا سوگند، که یک‌بار در زمان کفریت به اسارت افتاده‌ای و یک‌بار در زمان مسلمانیت، و در هر بار نه توانگریت تو را از بند اسارت رها کنید و نه جاه و منزلتت. مردی که شمشیرهای کین را بر قوم خود رهنمون شود و مرگ را بر سر آنان راند، سزاوار است که خویشاوندانش دشمن دارند و بیگانگان از شر او ایمن نشینند. (نهج‌البلاغه: خ ۱۹)

همان‌گونه که واضح است، هدف اساسی امام در این دو برخورد، اسکات طرف مقابل و معرفی وی به‌عنوان فردی گمراه‌کننده به دیگران است؛ به‌خصوص که این نوع مخالفت نه به روشی منطقی، بلکه در قالب اعتراضی به حاکمیت و در جهت تنقیص امام ابراز شده است. شاید این برخوردهای امام بدین معنا نیز باشد که دیگر امیدی به هدایت این افراد نیست؛ لذا باید تلاش کرد دیگران از انحراف آنان آگاه شده، توسط القائنات نادرستشان آلوده نشوند.

مهم‌ترین شاهد بر این مدعا، این نکته است که امام علیه السلام در موقعیت‌های دیگر که شرایط مناسب فراهم بوده، به بحث و استدلال پیرامون مسئله خوارج و حکمیت می‌پردازد که به دو مورد آنها اشاره می‌شود:

حضرت علیه السلام وقتی شنید که خوارج می‌گویند «لا حکم الا لله» فرمود:

سخن حقی است که به آن باطلی خواسته شده. آری، حکم جز از آن خدا نیست، ولی اینان می‌گویند که امارت و حکومت ویژه خداوند است و بس، و حال آنکه، مردم را امیر و فرمانروایی

باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود تمتع گیرد، تا زمان هریک به سر آید و حق بیت‌المال مسلمانان گرد آورده شود و با دشمن پیکار کنند و راه‌ها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستانند و نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند. (همان: خ ۴۰)

در روایت دیگر آمده است که چون سخن ایشان در باب حکمیت را شنید، فرمود:

حکم خدا را در باره شما انتظار می‌کشم؛ در حکومتی که نیکان بر سر کار باشند، پرهیزگار به طاعت حق مشغول است و در حکومت امیر ظالم، بدکردار از زندگی تمتع می‌جوید. تا زمان هریک به پایان آید و مرگش فرا رسد. (همان)

همچنین در جایی دیگر خطاب به خوارج چنین فرمود:

... آیا آنگاه که از روی حيله‌گری و فریب و مکر و نیرنگ قرآن‌ها را برافراشتند، شما نگفتید که اینان برادران و هم‌کیشان ما هستند که به کتاب خدا پناه برده‌اند و از ما می‌خواهند که خطاهای گذشته آنها را ببخشاییم و مصلحت آن است که از آنان بپذیریم و اندوه از دلشان برداریم؟ من به شما گفتم که این کاری است که بیرونش ایمان است و درونش تجاوز و ستم؛ آغازش رحمت و مهربانی است و پایانش پشیمانی. شما در کار خود ثابت بمانید و از همین راه که تاکنون می‌رفته‌اید، بروید؛ دندان به هم بفشارید، به میدان جهاد بتازید و به آن آواز التفات مکنید که اگر پاسخش گویند، گمراه کند و اگر نگویند، سبب حقارتش شود. ولی آن کار - حکمیت - انجام پذیرفت و شما خود از کوشندگان آن بودید ... من کار بدی نکرده‌ام و شما را در کارتان فریب نداده‌ام و به اشتباه نینداختم. بزرگان شما دو مرد را برگزیدند و ما از آن دو پیمان گرفتیم که از قرآن تجاوز نکنند؛ ولی آن دو گمراه شدند و حقیقت را، با آنکه به چشم می‌دیدند، رها کردند؛ میلشان به ستم بود و به ستم گراییدند. ما پیش از آنکه رأی ناصواب خود را آشکار کنند و حکمی ظالمانه دهند، از ایشان پیمان گرفته بودیم که در حکمیت، حق و عدالت را رعایت کنند ... (همان: خ ۱۲۲)

همان‌گونه که از این دو مقطع و بیانات امام در خطبه‌های دیگر (همچون خطبه ۵۸ و ۱۲۷) آشکار است، امام در این موارد با توجه به مساعد بودن شرایط به تبیین مسئله حکمیت و شعار خوارج و مناقشه پیرامون آن پرداخته‌اند.

اصل دوم: خیرخواهی و حسن‌نیت در برخورد با مخالف

از اصول مهم اخلاقی در اسلام، خیرخواهی و حسن‌نیت و پرهیز از حس انتقام‌جویی و کینه، حتی در رویارویی با مخالفان و دشمنان است. امام علیه السلام علاوه بر آنکه پیش از آغاز هرگونه مواجهه نظامی، نهایت سعی خود را برای حل و فصل امور به طریقی مسالمت‌آمیز و احتراز از درگیری می‌نمودند، در دیگر موقعیت‌های حین جنگ و پس از

آن نیز به یاران خود می‌آموختند که از روحیه انتقام‌جویی فاصله گیرند و هدایت و خیر طرف مقابل را خواستار باشند. در روز جنگ جمل، وقتی امام بر کشته دو تن از سپاه جمل به نام‌های طلحه و عبدالرحمن بن عتاب گذر کرد، فرمود:

ابومحمد در اینجا غریب افتاده است. به خدا سوگند که خوش نداشتم قریش، کشته در زیر نور ستارگان افتاده باشند ... آنان برای کاری که لایق آن نبودند گردن کشیدند؛ ولی گردن‌هایشان شکسته شد و به مقصود نرسیدند. (همان: خ ۲۱۹)

همچنین، این‌گونه نقل شده که وقتی امام علیه السلام در ایام جنگ صفین شنیدند برخی اصحاب ایشان به سپاه شامیان ناسزا می‌گویند، کلماتی فرمودند که از آن جمله است:

... به‌جای آنکه دشنامشان دهید، بگویید: بار خدایا، خون‌های ما و آنها را از ریختن نگه دار و میان ما و ایشان آشتی انداز و آنها را که در این گمراهی هستند، راه بنمای؛ تا هرکه حق را نمی‌شناسد، بشناسد و هرکه آزمند گمراهی و دشمنی است، از آن باز ایستد. (همان: خ ۲۰۶)

اصل سوم: رعایت ادب، احترام و اصول اخلاق عمومی در رویارویی با مخالف

اختلاف‌نظر با دیگران و حتی انحراف فکری و عملی آنان به هیچ‌وجه توجیه‌کننده زیر پا گذاشتن ادب و اخلاق در مواجهه با آنان نیست و این نکته در روایات متعددی (در منابع غیر از نهج‌البلاغه نیز) مورد تأکید قرار گرفته است. افزون بر این، رفتار ائمه علیهم السلام در برخورد با مخالفان که بعضاً بی‌ادبی‌ها و جسارت‌هایی نیز می‌کردند، بهترین شاهد بر این اصل است؛ تا آنجا که این مواجهه مؤدبانه و از سر لطف، در موارد متعددی منجر به پشیمانی طرف مقابل و هدایت او نیز می‌گشته است. هنگامی که امام علی علیه السلام در جنگ صفین شنیدند برخی یاران ایشان، نزدیکان معاویه را دشنام می‌دهند، سخنان کوتاهی ایراد نمودند که به‌خوبی روشنگر این اصل است:

آنان را دشنام مدهید؛ چراکه دوست ندارم که شما دشنام‌دهنده باشید. ولی اگر به توصیف اعمال و بیان حالشان بپردازید، سخت‌تان به صواب نزدیک‌تر و عذرتان پذیرفته‌تر است ... (همان)

نکته جالب توجه در این فقره، راه‌حل جایگزین امام است که از یاران خود می‌خواهد به‌جای دشنام دادن، به توصیف و بیان احوال و اشتباهات طرف مقابل بپردازند. این مسئله باعث می‌شود از طرفی، مخالفت از روی آگاهی و حقیقت‌جویی و فارغ از تعصب و هیجانات روانی زودگذر ناشی از ناسزاگویی باشد و از سوی دیگر، حس خیرخواهی و هدایت دشمن در اصحاب امام زنده گردد.

همچنین، امام در سفارشی به سپاهیان خود پیش از جنگ صفین، آنان را ملزم به رعایت اصول انسانی و اخلاقی، حتی در هنگام مبارزه می‌نماید:

... کسی را که پشت کرده و می‌گریزد، مکشید و آن را که از پای افتاده است، آسیب برسانید و مجروح را زخم مزید و زنان را میزارید و آنان را به خشم میاورید، هرچند آبروی شما بریزند یا امیرانتان را دشنام دهند. ... حتی در زمانی که زنان مشرک بودند، ما را گفته بودند که از آنان دست بازداریم ... (همان: ن ۱۴)

اصل چهارم: به‌سوی مخالف رفتن و تلاش جهت هدایت او

از برخی نقل‌های تاریخی درباره رفتار امام و بعضی بیانات ایشان این‌گونه استفاده می‌شود که در صورت مهیا بودن شرایط و آمادگی مخالف، نباید منتظر بود که او به‌سراغ مری بیاید، بلکه باید به‌صورت فعال نزد وی رفت و در جهت راهنمایی او تلاش نمود. در برخی برخوردهای امیرالمؤمنین علیه السلام با خوارج نیز نقل شده است که امام منتظر مراجعه خوارج و پاسخ‌گویی به اشکالات ایشان نمی‌ماندند و در مواردی خود به اردوگاه و یا جمع آنان رفته، آنان را موعظه می‌نمودند؛ از آن جمله، واقعه‌ای است که طی آن، امام علیه السلام خود به اردوگاه خوارج در خارج کوفه رفتند تا آنان را به پذیرش حکومت دعوت نمایند. (همان: خ ۱۲۲) به بیان دیگر، می‌توان این مواجهه را نوعی ابتکار عمل و برخورد ابتدایی از جانب امام در برابر مخالفان دانست. افزون بر این مورد، در موقعیت‌های مختلفی پیش از آغاز جنگ، امام نهایت تلاش خود را به‌منظور جلوگیری از وقوع جنگ و برقراری صلح صرف می‌داشتند؛ به همین خاطر نیز به اصحاب خود توصیه می‌کردند که آغازگر جنگ نباشند:

با آنان مجنگید تا آنان جنگ را بیاغازند. سپاس خدا را، که حجت با شماست؛ و اگر واگذارید تا آنان جنگ را آغاز کنند، این هم حجتی دیگر است به سود شما و زیان ایشان. (همان: ن ۱۴)

روش‌های تربیتی امام علیه السلام در مواجهه با مخالفان

در این بخش، شش روش تربیتی در مواجهه با مخالف استخراج شده که عبارتند از:

یک. استدلال منطقی

در برخی از روایات وارده، ائمه علیهم السلام برای اثبات مطلبی، استدلالی منطقی ارائه کرده‌اند؛ از آن جمله می‌توان به این بیان حضرت امیر علیه السلام در *نهج البلاغه* اشاره کرد که هنگامی بیان شد که پس از وفات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، اخبار سقیفه به ایشان رسید:

[حضرت] پرسید: انصار چه گفتند؟ گفتند: انصار گفته‌اند که امیری از ما و امیری از شما. [امام] فرمود: چرا حجت نیاوردید که رسول‌الله صلی الله علیه و آله سفارش کرده که به نیکوکارانشان نیکی شود و از گناهکارانشان عفو؟ پرسیدند: در این سخن چه حجتی است علیه آنها؟ [حضرت] فرمود: اگر می‌بایست فرمانروایی در میان ایشان باشد، پیامبر سفارش آنها را به دیگری نمی‌نمود. آنگاه پرسید: فریش چه گفتند؟ گفتند: حجت آوردند که آنها درخت رسول‌الله صلی الله علیه و آله هستند. [امام] گفت: درخت را حجت آوردند و میوه را تباه کردند. (همان: خ ۶۷)

این عبارت حضرت که «لَوْ كَانَتْ الْإِمَارَةُ فِيهِمْ لَمْ تَكُنِ الْوَصِيَّةُ بِهِمْ؛ اگر می‌بایست فرمانروایی در میان ایشان باشد، پیامبر سفارش آنها را به دیگری نمی نمود»، قضیه شرطیه‌ای است که بیانگر یک قیاس استثنائی ضروری‌الانتاج است که می‌توان آن را بدین‌گونه صورت‌بندی کرد:

مقدمه اول: اگر فرمانروایی از آن انصار بود، پیامبر سفارش آنان را به دیگری نمی‌نمود.

مقدمه دوم: اما پیامبر سفارش آنان را به دیگری نموده است.

نتیجه: پس فرمانروایی از آن انصار نیست.

دو. استفاده از تمثیل

هرچند زبان استدلال از قوت علمی بالایی برخوردار است، ولی از روش‌های مؤثر در راهنمایی و ارشاد مردم، به‌خصوص مردم عادی، استفاده از تمثیل است که در موارد بسیاری، تأثیر عمیق‌تر و ماندگارتری از استدلال محض دارد. در نهج‌البلاغه نیز علاوه بر آنکه در مواضع مختلفی از تمثیل برای هدایت پیروان امام علیه السلام و معتقدان به آن حضرت استفاده شده، در برخی موارد رویارویی با مخالف نیز این روش مورد بهره واقع شده است. صریح‌ترین و جالب‌ترین مورد استفاده از تمثیل در نهج‌البلاغه این‌گونه بیان گشته است که وقتی امام علیه السلام و یاران ایشان آهنگ جنگ جمل کرده بودند، در مسیر خود به نزدیکی شهر بصره رسیدند. قومی از اقوام بصره شخصی به نام کلب جرمی را نزد امام علیه السلام فرستادند تا دلایل ایشان برای جنگ را بشنود و نسبت به حقانیت ایشان اطمینان حاصل کند. امام علیه السلام حقیقت کار خود را با آن مرد آن‌چنان بیان کرد که آن مرد دریافت که حق با اوست.

علی علیه السلام او را گفت: بیعت کن. آن مرد گفت که من فرستاده قومی هستم، کاری نخواهم کرد تا نزد آنان بازگردم. امام علیه السلام او را گفت: اگر کسانی که تو را به اینجا فرستاده‌اند، تو را به‌عنوان پیشرو بفرستند تا جایی را که باران باریده پیدا کنی و برگردی و آنان را از گیاه و آب خبر دهی، اگر با تو مخالفت ورزیدند و به سرزمین‌های خشک و بی‌گیاه روی نهادند، تو چه خواهی کرد؟ گفت: ره‌اشان می‌کنم که بروند و خود به آنجا می‌روم که گیاه و آب یافته‌ام. امام علیه السلام فرمود: پس دستت را پیش بیاور! (همان: خ ۱۶۹)

ابن ابی‌الحدید پیرامون این مثال این‌گونه می‌گوید که هیچ چیزی لطیف‌تر، تأثیرگذارتر و واضح‌تر از این مثال امام نمی‌توانست این واقعیت را به تصویر کشد و این خود حجت تامی بود که راه فراری باقی نمی‌گذارد. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴: ۹ / ۳۰۰) به همین خاطر است که مرحوم شریف رضی در ادامه خطبه این‌گونه نقل می‌نماید:

آن مرد گفت: به خدا سوگند هنگامی که حجت بر من تمام شد، نتوانستم از بیعت سرپیچی کنم؛ با او بیعت کردم. (نهج‌البلاغه: خ ۱۶۹)

سه. تحلیل مفهومی

از روش‌های رایج در مغالطات، استفاده از الفاظ دارای معانی مشترک یا مبهم و مصادره آنها به نفع مقصود خود است که باعث ایجاد تردید و شبهه در ذهن دیگران می‌گردد. بهترین مواجهه با این دسته از مغالطات و شبهات، تحلیل معنایی الفاظ و جملات و بیان وجه مغالطه است. امام علیه السلام در مواجهه با شعار معروف خوارج (لا حکم الا لله)، در یکی از سخنان خود به تحلیل این شعار و روشنگری پیرامون مفهوم آن می‌پردازند. ایشان می‌فرمایند:

سخن حقی است که به آن باطلی خواسته شده. آری، حکم جز از آن خدا نیست، ولی اینان می‌گویند که امارت و حکومت ویژه خداوند است و بس، و حال آنکه مردم را امیر و فرمانروایی باید، خواه نیکوکار و خواه بدکار، که مؤمن در سایه حکومت او به کار خود پردازد و کافر از زندگی خود تمتع گیرد، تا زمان هر یک به سر آید و حق بیت‌المال مسلمانان گرد آورده شود و با دشمن پیکار کنند و راه‌ها امن گردد و حق ضعیف را از قوی بستانند و نیکوکار بیاساید و از شر بدکار آسوده ماند ... (همان: خ ۴۰)

البته تحلیل مفهومی علاوه بر کارکرد آشکار کردن مغالطه، در موارد متعدد دیگری نیز به هدف تبیین مفاهیم مهم در مسائل اجتماعی و اعتقادی مورد استفاده قرار گرفته است؛ از آن جمله، می‌توان به موردی اشاره نمود که امام علیه السلام به تحلیل معنای شبهه پرداخته‌اند:

شبهه را از آن روی شبهه گفته‌اند که به حق شباهت دارد، هر چند باطل است. ولی دوستان خدا، بدان گرفتار نشوند که چراغ یقین در دست دارند و رهبرشان هدایت و رستگاری است. اما دشمنان خدا را ضلالت و گمراهی بدان فرامی‌خواند و راهنمایشان کوری است ... (همان: خ ۳۸)

چهار. استفاده از آنچه مورد قبول و پذیرش مخالف است

همان‌گونه که در کتب منطقی آورده شده، در صنعت جدل از قضایایی استفاده می‌شود که مواد آنها مورد قبول مخاطب است. امام علیه السلام نیز در مواردی از احتجاج و سخن گفتن با مخالفان خود، به مقبولات آنان احتجاج می‌کردند. البته این مقبولات در غالب موارد، مطالب حق و صحیحی نیز می‌باشند و همین نکته بر اعتبار آنها می‌افزاید.

به‌عنوان نمونه، ایشان خطاب به خوارج نهروان این‌گونه می‌فرمایند:

اگر گمان دارید که من خطا کرده‌ام و گمراه شده‌ام، پس به چه سبب همه امت محمد صلی الله علیه و آله را به گمراهی من، گمراه می‌شمیرید و آنان را به خطایی که من کرده‌ام، بازخواست می‌نمایید؟ و به گناهی که من مرتکب شده‌ام، به کفر نسبت می‌دهید؟ شمشیرهای خود را بر دوش نهاده، بر سر بی‌گناه و گناهکار فرود می‌آورید و گناهکار و بی‌گناه را با هم در می‌آمیزید؟ و خود می‌دانید

که پیامبر خدا ﷺ کسی را که مرتکب زنا محصنه شده بود، سنگسار نمود؛ سپس بر او نماز کرد و میراثش را به کسانش داد؛ قاتل را کشت و میراثش را به کسانش داد؛ دست دزد را برید و زناکار غیر محصن را تازیانه زد، ولی سهمی را که از غنایم نصیبشان می‌شد، به آنان پرداخت و رخصت داد که با زنان مسلمان ازدواج کنند. پیامبر خدا ﷺ آنان را به سبب گناهی که مرتکب شده بودند، مؤاخذه کرد و حد خدا را بر ایشان جاری ساخت، ولی از سهمی که اسلام برایشان معین کرده بود، منعشان نمود و نامشان را از میان مسلمانان زدود ... (همان: خ ۱۲۷)

پنج. تحریک عاطفی، توبیخ، تهدید و انذار

وقتی هیچ‌یک از انواع ارشاد و استدلال و احتجاج راه به جایی نبرد، در مواردی نیز انذار و تهدید مخالف به جزای مخالفت با حقیقت می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد. البته این روش در آخرین مرحله قرار خواهد گرفت و برای استفاده از آن، باید شرایط زمانی و مکانی، موقعیت مخاطب و شخصیت و نفوذ متکلم نیز مورد لحاظ قرار گیرد.

امام علی علیه السلام نیز پس از موعظه‌های فراوان و احتجاجاتی که بر اهل خوارج آوردند، پیش از آغاز مبارزه و به هدف اتمام حجت با آنان، به انذار آنان پرداخته، فرمودند:

من شما را می‌ترسانم، از آن گاه که کشته در کنار این رود یا در پست و بلند این بیابان به خاک افتاده باشید، بدون آنکه نزد پروردگار خود حجتی یا دلیلی روشن داشته باشید. این دنیای ناپایدار به ورطه هلاکتان افکند و قضای الهی شما را به دام خود کشید. بسا شما را از «حکمت» منع کردم و شما سر بر تافتید و مخالفت ورزیدید، چون کسانی که عهد و بیعت شکسته باشند، تا به ناچار رأی خود با خواست شما هماهنگ کردم. به راستی مردمی سبک مغز و سفیه و نابردبار هستید - ای بی‌ریشه‌ها - من هیچ‌گاه برایتان موجب شری نبوده‌ام و نخواستهم به شما زبانی برسانم. (همان: خ ۳۶)

نتیجه

تحلیل رفتار عملی و کلامی معصومین علیهم السلام در ارتباط با مخالفان، در بردارنده راهنمایی‌ها و راهکارهای ارزنده‌ای درباره چگونگی برقراری ارتباط با مخالفان است که تدقیق در این موارد و تحلیل مناسب دلالت‌های آنها می‌تواند پایه‌های حوزه‌ای نوین در اخلاق ارتباطات دینی را بنا نهد. این پژوهش به‌عنوان درآمدی کوتاه بر این موضوع، کوشید با استناد به سخنان و رفتارهای امام علی علیه السلام، به استنباط برخی از مهم‌ترین اصول کلی چگونگی برقراری ارتباط با مخالفان و شیوه‌های مطلوب در تعامل با آنان پردازد. بر این اساس، توجه به وضعیت، موقعیت، شخصیت، سوابق و انگیزه مخالف، خیرخواهی، رعایت ادب و حرمت وی و اقبال فعالانه نسبت به هدایت وی از مهم‌ترین اصول حاکم بر هرگونه ارتباط با مخالف هستند. همچنین، استفاده از استدلال منطقی، تمثیل، تحلیل مفاهیم کلیدی، مقبولات مورد پذیرش مخالف و در مرحله آخر، تحریک

عاطفی (در دو گونه مثبت و منفی آن) برخی از روش‌هایی هستند که با تحلیل رفتارهای امام علی علیه السلام در ارتباط با مخالفان به دست می‌آیند. بی‌تردید بسط این پژوهش (بررسی جامع دیگر منابع نقلی و روایات مأثور از دیگر ائمه معصومین علیهم السلام) از یک سو و تعمیق آن (به واسطه تحلیل دقیق‌تر و بررسی شرایط روی دادن این گونه مواجهه‌ها) افق‌های جدیدی در زمینه اخلاق ارتباطی با مخالفان از منظر دین خواهد گشود.

منابع و مأخذ

۱. *نهج البلاغه*، ۱۳۸۰، سید رضی، ابوالحسن محمد بن حسین بن موسی، ترجمه محمد دشتی، قم، بنیاد نهج البلاغه.
۲. ابراهیم‌زاده، عیسی، ۱۳۸۹، *فلسفه تربیت*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۳. ابن ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید، ۱۴۰۴، *شرح نهج البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
۴. اعرافی، علیرضا، ۱۳۷۹، «روش‌شناسی استنباط آموزه‌های تربیتی در آینه سیره و کلام امام علی علیه السلام»، *مجله تربیت اسلامی*، تهران، مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
۵. اعرافی، علیرضا، ۱۳۸۷، *فقه تربیتی* (جلد اول)، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. باقری، خسرو، ۱۳۸۵، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه، چ پانزدهم.
۷. خوبی، حبیب‌الله، بی‌تا، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۸. شریعتمداری، علی، ۱۳۸۵، *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران، امیرکبیر، چ سی‌ام.
۹. المظفر، محمدرضا، ۱۳۷۹، *اصول الفقه*، قم، منشورات فیروزآبادی.